

از مدیرانی است که سال‌ها در بخش دولتی در صنعت برق خدمت کرده و توانسته است در این مسیر پست‌های مدیرعامل برق منطقه‌ای غرب و فارس و مدیریت پروژه‌های نیروگاه‌های برق-آبی را تجربه کند. وی اکنون ۵ سالی است که با تجربه‌هایی که در ۳۰ سال گذشته کسب کرده، مسئولیت مدیرعاملی شرکت خصوصی تبدیل انرژی پایا و عضویت هیأت مدیره سندیکای صنعت برق ایران را بر عهده دارد و توانسته است از این طرف میز مذاکره نیز با همکاران سابق خود به بحث و گفتگو بپردازد و مسائل و مشکلات یک سازمان خصوصی را در قالب نظر و راه حل ارائه نماید.

- آقای فتوره چی، اکنون نزدیک به یک سالی است که از ابلاغ اصل ۴۴ قانون اساسی می‌گذرد، شما به عنوان مدیرعامل یک بنگاه خصوصی روند اجرایی شدن این اصل را چگونه می‌بینید؟

در پرداختن به مقوله اجرای اصل ۴۴ لازم است، در ابتدا مقدمه‌ای مهم و اساسی را مطرح کنیم و سپس وارد مباحث مربوط به اجرای این اصل شویم و آن ضرورت تفکیک دو مفهوم آزاد سازی اقتصادی و خصوصی سازی است.

در خصوصی سازی معمولاً بحث بر سر این است که واحدهای صنعتی و اقتصادی که در اختیار دولت می‌باشند را چگونه و با چه قیمتی و به چه کسانی واگذار کنیم. در این مقوله دیگر بحث بر سر اینکه دولت باید از ورود در فعالیتهای اقتصادی و تصدی‌گری منع شده و حق ورود در این عرصه‌ها را نداشته باشد، بحثی به میان نمی‌آید. اما در موضوع گسترش و توسعه حضور بخش خصوصی در عرصه تمام فعالیتهای اقتصادی از یک طرف و عدم دخالت دولت در فعالیتهای تصدی‌گری و اجرا در فعالیتهای اقتصادی، با مفهوم دیگری مواجه هستیم که اعم از خصوصی سازی و بسیار گسترده‌تر از خصوصی سازی است و آن مفهوم آزاد سازی اقتصادی است که به نوعی خصوصی سازی را می‌توان بخشی یا جزیی از این آزادسازی اقتصادی بدانیم.

مفهوم آزادسازی اقتصادی این است که با فراهم

## خصوصی سازی در صنعت برق کشور

### در سرآزایی سقوط و بکمی معهود سر ناآی می

اگر خوب نگاه کنیم، اکنون در دنیای زندگی می‌کنیم که حجم مبادلات مالی آن‌گاه به میلیاردها دلار می‌رسد و در این بحبویه، حتی دولت‌ها که نمایندگی گروه‌ها و مردم را نیز بر عهده دارند، نمی‌توانند از عهده میزان مبادلات اقتصادی این دوره برآیند. لذا اقتصاد جدید در این دنیای مدرن، نسخه‌ای دیگر را پیچید، تا بتواند هم از مشکلات دولت‌ها بکاهد و هم از نیروی کار، انرژی و زمان بهره‌ای بهتر برد، چراکه به واقع تجربه سازمان‌های دولتی گواهی خاص بر نقض استفاده بهینه از عوامل تولیدی است. با آغاز این حرکت و تجویز نسخه جدید، موج اقتصادی طرح آغاز شد. دولت‌ها در ابتدا با فشار و سپس با مدیریت در بعدی جدید، سعی در هدایت این حرکت نمودند تا بتوانند گستره‌ای جدید و راه‌گشا را در اقتصاد جهان بازکنند. این حرکت چیزی جز آغاز اقتصاد خصوصی در حجم ملی و بین‌المللی آن نبود. با چرخش چرخ و ایجاد خصوصی سازی، به راستی اکنون چرخ می‌چرخد که شاید دیگر توان ایستادن آن را دولت‌ها نیز به تنهایی نداشته باشند. اما این حرکت نیز همچون دیگر فرایندها و مکتب‌های خوب و بد غرب، از غرب آغاز شد و به شرق رسید و کشورها بسته به حال و احوال خود با آن در مقاطع زمانی مختلف برخورد کردند. مبحث خصوصی سازی در کشور ما نیز اکنون چندین سال است که به طور جدی در حال نقد و بررسی است و حتی در بعضی زمینه‌ها خود را به مراحل اجرایی شدن رسانیده است. در صنعت برق نیز که شاید سابقه سرآغاز این فرایند به کمی دورتر برسد، حرکت سرعت گرفته و هر روز وزیر و مسئولی از تلاشی جدید در خدمت بخش خصوصی سخن می‌گوید. اما سوال اینجاست که به واقع خارج از این مصاحبه‌ها و حجم تبلیغات دولتی، در پس خصوصی سازی در صنعت برق کشور چه می‌گذرد و این بخش تازه شکل گرفته با چه مشکلات و مسائلی دست و پنجه نرم می‌کند. لذا بر آن شدیم در راستای گزارش شماره قبل نشریه در خصوص روند خصوصی سازی در صنعت برق کشور، مصاحبه‌ای را با یکی از مدیران با تجربه بخش خصوصی داشته باشیم. مهندس حمید فتوره چی



کردن یک سلسله زیر ساختهای قانونی، ساختاری و فرهنگ سازی های لازم، اساساً دولت از ورود به فعالیتهای اقتصادی منع شده و انحصارها لغو و سرمایه گذاریهای دولت در اجرای پروژه ها به سمت صفر متمایل می شود و اساساً دولت حق دخالت در عرصه فعالیتهای اقتصادی را نخواهد داشت و متقابلاً با زیر ساختهایی که در فوق اشاره شد، همه شرایط لازم برای حضور بخش خصوصی در همه عرصه ها فراهم می شود؛ بنحوی که بخش خصوصی با استفاده از بسترهای قانونی لازم و در یک شرایط رقابتی، درگیر در همه فعالیتهای کشور می شود.

به واقع اجرایی شدن چنین اصلی یک رویکرد مترقی خواهانه در سطح اقتصاد کلان کشور است و اساساً از فاکتورهای مهم در کشورهای توسعه یافته، توسعه و گسترش فزاینده بخش خصوصی است که تقریباً نزدیک به ۱۰۰ درصد اقتصاد این کشورها در دست بخش خصوصی است و از عوامل مهم این حرکت، به رسمیت شناخته شدن مالکیت خصوصی می باشد. چرا که یکی از پایه های اساسی خصوصی سازی، احترام و به رسمیت شناختن مالکیت بخش خصوصی است. اما اجرایی شدن چنین اصلی نیازمند یک مجموعه بسترها و راهکارهای مناسب است و تا زمانی که این بسترها فراهم نشود، نهادینه کردن و تقویت بخش خصوصی بی تردید ممکن نخواهد بود. این موضوع نیز به مانند دیگر مبانی اجتماعی باید در یک بستر فرهنگی مناسب نهادینه شود. در درجه اول نه تنها مدیران رده های بالای نظام، بلکه مدیران میانی و حتی کارکنان دولتی بایستی آموزش دیده و با تغییر نگرش از نگاه دولتی به نگاه خصوصی در اقتصاد، تفکر و بینش خود را تصحیح کنند و به لحاظ اعتقادی به این باور برسند که خصوصی سازی نه تنها به ضرر کشور نیست، که باعث رشد و توسعه کشور شده و در دراز مدت منافع ملی را در بردارد. ایجاد این تفکر به واقع اولین و نهادینه ترین قدم در این بخش است. اجرای این اصل نیازمند یک عزم ملی است که بخشهای مختلف حاکمیت (قوه مقننه، قوه اجرائی و قوه قضائیه) به آن اعتقاد و باور داشته باشند و تا زمانی

که این جمع بندی در مجموعه نظام حکومتی شکل بگیرد و دست اندرکاران قوای سه گانه، خصوصی سازی را برخلاف منافع خود و منافع ملی ندانند، در مقابل آن موضع گرفته و با آن به چالش می پردازند.

- به نظر شما با پیشینه خصوصی سازی که در صنعت برق کشور وجود دارد، آیا تفکر ایجاد نقشی در سیاست گذاری و تصمیم گیری در نهادهای تصمیم گیرنده برای این بخش ایجاد شده است؟

NGO ها نهادهایی هستند که به واقع باید در تصمیم گیری ها نقشی فعال را داشته باشند، با این حال یک NGO نباید در انتظار دعوت برای تصمیم گیری بنشیند، بلکه این نهادها باید به صورت بسیار فعال با موضوع مواجه شده و حتی خود را به مراکز تصمیم گیری تحمیل کنند. سندیکای صنعت برق ایران نیز که ۶ سال از تشکیل آن می گذرد، هم اکنون توانسته است به فعالیت های خود انسجام داده و تعامل بسیار خوبی را با مجموعه وزارت نیرو و شرکت های مادر - تخصصی این وزارتخانه داشته باشد. سندیکا، نمایندگانی را در جلسات مرتبط با حوزه خصوصی سازی در وزارت نیرو داشته و مسایل و مشکلات پیمانکاران و شرکت های خصوصی عضو را پیگیری می کند. همچنین سندیکا ارتباط تنگاتنگی را با کمیسیون انرژی مجلس برقرار کرده و کم کم در حال مشخص کردن جایگاه واقعی خود است. اما قطعاً برای برون رفت از این شرایط، باید فعالیت ها منسجم تر و هماهنگ تر صورت گیرد. اکنون سندیکا توانایی انجام امور مشاوره ای را دارد که این پتانسیل می تواند راهگشای بسیاری از مشکلات صنعت برق باشد. هم اکنون نیز برای برون رفت از شرایط فعلی و حل مشکلات پیمانکاران صنعت برق با اعضای کمیسیون انرژی مجلس و وزارت نیرو در تعامل هستیم که امیدواریم به راه حل های مناسبی برسیم.

از ناحیه بخش دولتی صنعت برق نیز اقدامات زیاد ولی ناتمامی انجام پذیرفته است و از جمله تشکیل شرکتهای مادر تخصصی در وزارت نیرو - انتقال شرکتهای قابل واگذاری با موضوع فعالیت

پیمانکاری - مشاوره ای - خدماتی - ساخت و تولید وابسته به وزارت نیرو به یکی از شرکتهای مادر تخصصی و واگذاری تعدادی از آنها به بخش خصوصی - تشکیل دپارتمان خصوصی سازی در وزارت نیرو و نیز دعوت از سرمایه گذاران جهت احداث نیروگاه و برخی فعالیتهای دیگر که به دلیل حرکت های کند و بطنی که انجام شده است آنطور که باید و شاید هنوز نتیجه مطلوب و جدی ای گرفته نشده است.

- اکنون نزدیک به دو ماه از انتشار بیانیه سندیکای صنعت برق برای دریافت طلب ها و رفع مشکلات خود می گذرد، آیا در این مدت پاسخی از مراجع ذی صلاح دریافت کرده اید؟

پس از انتشار بیانیه، تلاش هایی از سوی مسئولان وزارت نیرو و مسئولان رده بالای دولتی و اعضای محترم کمیسیون انرژی مجلس شورای اسلامی انجام شده تا این معضل را حل کنند، هر چند که هنوز نتیجه ای به دست نیامده و تلاش ها برای حل مشکلات ادامه دارد. البته حل این مشکلات به یک مشکل ریشه ای باز می گردد، که آن غیر واقعی بودن قیمت برق در کشور است. هم اکنون هر کیلووات برق در کشورمان بطور متوسط حدود ۱۶۰ ریال فروخته می شود که این قیمت با یارانه سوخت همراه است. اگر قیمت را واقعی حساب کنیم، قیمت هر کیلووات ساعت برق تولیدی ۶۴۲ ریال خواهد بود که با نرخ فروخته شده بسیار فاصله دارد و تا زمانی که این اختلاف برطرف نشود این معضل به شکل ریشه ای حل نخواهد شد. علاوه بر این مسأله، مشکل دیگر موضوع مدیریت و بنگاه داری در بخش های دولتی است. طبق اصل ۴۴ قانون اساسی لازم است که تمامی بنگاه ها و شرکت های قابل واگذاری دولتی به بخش خصوصی محول شوند و از آنجایی که معمولاً راندمان و کارایی بنگاه های دولتی به مراتب از بنگاه های خصوصی پایین تر است، لزوم این واگذاری ها دو چندان خواهد بود. در تفسیر اصل ۴۴ قانون اساسی، به جزء شبکه انتقال، واگذاری دو بخش تولید و توزیع برق به بخش خصوصی مجاز شمرده شده است و بخش خصوصی

شکوفایی را در هیچ زمینه‌ای نخواهد دید. مدیران عامل بسیاری از این شرکت‌ها جزء سهامداران واقعی این شرکت‌ها نبوده و در برابر سود و زیان شرکت تعهد جدی احساس نمی‌کنند، بنابراین در بسیار از موارد مناقصات را با پیشنهادات غیرکارشناسی خود خراب می‌کنند.

در بسیاری از موارد در ابتدای تأسیس نیز پروژه‌های متعدد و بزرگی را بدون مناقصه به این شرکت‌ها واگذار می‌کردند که این خود اخلاق در اقتصاد و از بین برنده یک رقابت سالم است. البته هم‌اکنون به دلیل توجه سازمان بازرسی کل کشور این امر تا حدودی کنترل شده است. این در شرایطی است که امروزه به طور واضح دولت‌ها را از تصدی‌گری در امر اجرا منع کرده‌اند. متأسفانه شرکت‌های این چنینی در این شرایط همچون اختاپوس رشد می‌کنند و با وجود تلاش‌های بسیار برای واگذاری سهام آنها به بخش خصوصی، هنوز شرکت‌های اصلی و بزرگ نیمه دولتی همچون سابق در اختیار دولت قرار دارند. در چنین شرایطی نیز بیشتر چنین شرکت‌هایی در قراردادهای شرکت می‌کنند.

- با توجه به موارد ذکر شده در مورد قراردادهای، به طور خاص قراردادهای ساخت نیروگاه در کشور با چه مشکلات دیگری روبرو است؟

به راحتی می‌توان گفت که آنچه به عنوان تفاهم‌نامه و یا قرارداد تولید برق در کشور با توابع به امضاء می‌رسد، اصلاً ساختار یک قرارداد را ندارد و فاقد قوانین و مقررات لازمه می‌باشد. هر قراردادی باید دارای مبلغ مشخصی باشد و این در حالی است که این قراردادها ناتوان از تعیین یک قیمت مشخص نیز هستند و قیمت‌های برق بطور مشروط در قرارداد ذکر می‌شود. لذا می‌توان گفت که در این زمینه فاقد قرارداد واقعی هستیم. اما در صورتی که توابع مایل به تنظیم یک قرارداد واقعی باشد، باید این معضل را جدی گرفته و اساسی حل کند و این نیازمند آن است که توابع از متخصصان و مشاوران داخلی و بین‌المللی که در تمام دنیا برای تنظیم این گونه قراردادهای دانش لازم دارند، استفاده نماید و پس از تنظیم یک قرارداد مناسب آن را در

می‌سازند ولی قسمتی از کالاهای مورد نیاز و بخشی از مواد اولیه از خارج از کشور تأمین می‌شود و در زمانی که قیمت ارز تغییر کند، تمامی مسایل دستخوش تغییر می‌شود. لذا اگر نتوانیم تغییرات قیمت ارز را در قیمت‌ها لحاظ کرده و این مسئله را در قراردادها تعریف نماییم، طبیعتاً تولیدکننده و پیمانکار ما دچار ضرر و زیان خواهد شد. علاوه بر این امر نرخ فلزات نیز هر سال با یک نوسان شدید روبرو است که بازه این نوسانات در بسیاری از موارد خارج از پیش‌بینی تولیدکنندگان و پیمانکاران است. لذا عدم وجود تعدیل در قراردادهای به منزله تضعیف تولیدکنندگان و کارآفرینان داخلی است و تضعیف این بخش به واقع، تضعیف توان اجرایی کشور را در پی خواهد داشت.

مسئله مهم دیگر در مورد قراردادهای نحوه پرداخت‌ها است. زمانی که پیمانکار خارجی با یک شرکت دولتی قرارداد می‌بندد، پرداخت از طریق گشایش یک اعتبار اسنادی (LC) صورت می‌گیرد. به گونه‌ای که یک اعتبار اسنادی به نفع شرکت ذی نفع باز شده و آن شرکت با ارائه خدمات و یا کالا و تسلیم اسناد مربوطه، با مراجعه به بانک بلافاصله مطالبات خود را دریافت می‌کند و با این روش دغدغه‌ای برای دریافت مبلغ قرارداد خود ندارد. اما برای شرکت‌های داخلی اعتبار اسنادی داخلی باز نمی‌شود و زمانی که فاقد اعتبار اسنادی هستیم، علاوه بر تأخیر در دریافت‌هایمان، نمی‌توانیم از دیگر مزایای این اعتبار نیز استفاده کنیم. بنابراین یکی از خواسته‌های جدی اعضای سندیکای صنعت برق، دریافت مبلغ قرارداد (فروش کالا و یا خدمات پیمانکاری) از طریق گشایش اعتبار اسنادی در قراردادهای داخلی است.

یک مشکل بزرگ دیگر در این زمینه ظهور شرکت‌های نیمه دولتی است. این شرکت‌ها در حقیقت شرکت‌هایی با ظاهری خصوصی و باطنی دولتی هستند که از حمایت کامل کارفرمایان دولتی برخوردار هستند و تا زمانی که وضعیت این شرکت‌ها به طور کامل در زمینه مشاوره، پیمانکاری و تولید حل و فصل نشود و سهام آنها صد در صد خصوصی نشود، صنعت برق

می‌تواند در این دو بخش سرمایه‌گذاری کند و مدیریت تولید و توزیع برق را داشته باشد. با اجرای کامل این اصل، تنها شبکه انتقال برق به عنوان یک شبکه ملی به مانند تمامی کشورهای پیشرفته در اختیار دولت باقی می‌ماند و بخش خصوصی با در اختیار داشتن نیروگاه، برق را تولید کرده و توسط شبکه انتقال دولتی، برق را به محل مصرف منتقل می‌نماید و در نهایت توسط بخش توزیع که آن نیز در اختیار بخش خصوصی خواهد بود، برق را به مانند یک کالا در شبکه توزیع می‌کند. در این میان دولت بابت انتقال برق، حق الزحمه خود را دریافت کرده و شبکه خود را گسترش و نگهداری می‌کند.

- به غیر از مشکلات بنگاه‌داری دولتی و نوع نگرش مدیران به بخش خصوصی، این بخش با چه مشکلات دیگری روبرو است؟

موضوع اصلی گردهمایی اعضای سندیکای برق ایران، بدهی‌های وزارت نیرو به کارآفرینان و تولیدکنندگان برق بود. از طرفی در آن گردهمایی یکی از مشکلات بخش تولیدی و پیمانکاری این صنعت، وجود قراردادهای یک طرفه بیان شد. این قراردادهای در زمانی که نگرش اقتصاد دولتی بر مدیران دولتی حاکم بوده است، تنظیم شده و هم‌اکنون نیز تقریباً به همان شکل مورد استفاده قرار می‌گیرد. اما این قراردادهای امروزه جوابگوی مشکلات بخش خصوصی داخلی با شرایط فعلی نیست و باید به طور جدی بازنگری شود. در این قراردادها گزینه‌ای به عنوان گزینه تعدیل وجود ندارد، تنها در بخش ساختمان تعدیل براساس دستورالعمل‌های سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور صورت می‌گیرد، اما در دیگر بخش‌ها که اقلام دستخوش تغییرات وسیع در بازه قیمت می‌شود، تعدیلی در نظر گرفته نشده و این امر معضلی بزرگ را برای پیمانکاران صنعت برق ایجاد کرده است. باید پذیرفت که بخشی از تجهیزات این صنعت نیز از خارج از کشور وارد می‌شود و لذا در برابر تغییرات نرخ ارز بسیار تأثیرپذیر است. این مسئله شامل تولیدکنندگان داخلی نیز می‌شود، چرا که با وجود اینکه تولیدکنندگان تجهیزات را در داخل کشور

اختیار سرمایه‌گذار جهت مبادله قرار دهد. از همه مهمتر، قراردادن قراردادهای فروش برق بین دو تیغه تأمین گاز و خرید برق توسط دولت است که این دو امر مهم - مواد اولیه (سوخت نیروگاه) بعنوان ورودی نیروگاه و خرید برق نیروگاه بعنوان خروجی نیروگاه - بشدت وابسته به دولت بوده و با تغییر مدیران دولتی و یا بخشنامه‌های دولتی، پروژه‌های سرمایه‌گذاری شده را به شدت آسیب پذیر و ریسکی می‌کند.

مشکل دیگر در حضور بخش خصوصی در صنعت برق، تفکر مدیران در بخش دولتی است. مدیران ما عادت کرده‌اند که نیروگاه را دولت بسازد و بهره‌برداری کند و حاضر نیستند که بپذیرند، بخش خصوصی نیز توانایی ساخت نیروگاه و بهره‌برداری را دارد. بنابراین آمادگی مبادله قرارداد با شرایط برد-برد را ندارند و از طرفی حاضر به گرفتن مشاوران قوی در این زمینه نیز نیستند. اگر شرایطی ایجاد شود که در آن رضایت بخش خصوصی دیده شود و بتوان با استناد به قرارداد تنظیم شده از یک بانک خارجی و یا داخلی وام گرفت، می‌توان انتظار حضور واقعی بخش خصوصی در این حوزه را داشت. ولی با شرایط فعلی و فراهم نشدن زمینه‌ها، بعید می‌دانم که سرمایه‌گذاران خصوصی علیرغم میل باطنی امکان حضور جدی در این زمینه را داشته باشند هر چند اطلاع دارم که گروه‌های پیشنهادی از کارآفرینان برای حضور در عرصه سرمایه‌گذاری نیروگاه اقدامات زیادی را کرده‌اند.

- با توجه به شرایطی که توضیح دادید، آیا شرکت‌های خارجی حاضر به سرمایه‌گذاری در صنعت برق کشورمان هستند؟

اول آن که در شرایط فعلی با توجه به قوانین و مقررات جاری، علی‌القاعده کمتر سرمایه‌گذار خارجی رغبت به احداث نیروگاه در ایران دارد. چرا که در قراردادهای BOT قابل امضاء با طرف خارجی است. بر طبق قانون، مالکیت زمین در کشور قابل واگذاری به یک شرکت خارجی نیست. لذا از یک طرف باید برای تحویل زمین به سرمایه‌گذار خارجی به روشهای حقوقی دیگری

غیر از انتقال مالکیت زمین تمسک جست که معلوم نیست مثلاً، قرارداد اجاره زمین مورد قبول بانک‌های وام‌دهنده قرار گیرد. دوم آن که در صورت فرض حل مسئله فوق، سرمایه‌گذار خارجی باید در انتهای دوره بهره‌برداری، نیروگاه را به دولت واگذار کند و تحت این شرایط شاهد عقد قرارداد BOT با شرکت‌های خارجی نبوده‌ایم. از طرفی حتی با حضور یک شرکت خارجی در ایران، مشکلات عدیده‌ای در زمینه فعالیت او وجود دارد. تصور ما از یک سرمایه‌گذار داخلی و خارجی این است که سرمایه‌گذار کل پول و ارز مورد نیاز جهت سرمایه‌گذاری پروژه را دارد و بلافاصله پس از عقد قرارداد شروع به سرمایه‌گذاری می‌کند. اما این یک تصور بسیار ساده و غیرواقعی از مفهوم جلب سرمایه‌گذار است. در صورتیکه هنر سرمایه‌گذار این است که با بخشی از منابع خود و عمدتاً با منابع مالی دیگران به سرمایه‌گذاری می‌پردازد و معمولاً قاعده بر اینست که هر سرمایه‌گذار تنها بخشی را به عنوان آورده با خود به پروژه وارد می‌کند که این میزان در بهترین شرایط بیش از ۳۰ درصد نیست و در شرایط عادی ۱۵-۱۰ درصد حجم سرمایه‌گذاری را شامل می‌شود. لذا ۹۰-۸۵ درصد حجم سرمایه‌گذاری باید از طریق بانک‌ها تأمین شود. اما مقوله تأمین مالی از موسسات تأمین‌کننده منابع مالی خود حدیث دیگری است و دریافت وام با توجه به شرایط جاری کشور، سرمایه‌گذاری را چه برای سرمایه‌گذار داخلی و چه سرمایه‌گذار خارجی بسیار سخت می‌کند.

استفاده از منابع داخلی در ایران بسیار گران و پرهزینه است. پایین‌ترین میزان بهره فعلی در بانک‌های دولتی ۱۲ درصد و میزان وام‌هایی که به پروژه‌ها اختصاص می‌دهند - آنهم با طی یک پروسه طولانی و نفس‌گیر - بسیار پایین و ناچیز است و نمی‌تواند حجم منابع مورد نیاز سرمایه‌گذاری جهت احداث یک نیروگاه را پاسخ دهد. تأمین سرمایه جهت احداث یک نیروگاه با بهره وام ۲۶-۲۵ درصد بانک‌های خصوصی نیز، امکان‌سنجی اقتصادی طرح را به زیر صفر می‌رساند. بنابراین در ایران تأمین سرمایه از بانک‌ها بسیار پرهزینه است و سرمایه‌گذار



سرمایه‌گذار را پرداخت می‌نماید. اما این تضمین‌ها نمی‌تواند دغدغه سرمایه‌گذار را برای بازپرداخت‌های سرمایه مرتفع نماید و در شرایطی که به هر دلیل سرمایه بانک بازپرداخت نشود، بانک تضمینی را برای وصول مطالبات و احقاق حق خود ندارد. لذا در شرایطی که بانک‌های خارجی به تضمین‌های داخلی توجه نکرده و از پذیرش آنها امتناع می‌کنند و بیمه‌ها نیز حاضر به بیمه کردن سرمایه‌گذاری انجام شده در ایران نیستند، تأمین مالی پروژه‌ها از خارج از کشور نیز بسیار سخت خواهد بود. علاوه بر موارد فوق، مورد دیگر؛ شرایط خاص سیاسی حاکم بر روابط ایران با کشورهای خارجی است که باتوجه به قطعنامه‌های مصوب شورای امنیت و قطعنامه‌هایی که در شرف تصویب می‌باشند، سرمایه‌گذاری را به شدت تحت تأثیر قرار داده است. همچنین متاسفانه کشورهای توسعه یافته که عمدتاً منابع مالی بانکی خارجی را در اختیار دارند، بحث تحریم فعالیتهای مالی ایران را مطرح کرده‌اند و لذا این امر تأمین منابع مالی پروژه‌ها از خارج از کشور را تقریباً به صفر نزدیک کرده است.

خوشبختانه با فعالیت‌هایی که انجام شده و جلسات و مذاکراتی که با مسئولین داشته‌ایم، دولت اجازه داد تا بانک‌های خارجی بتوانند در داخل ایران شعبی را تأسیس نمایند. در صورت اجرایی شدن این طرح، بانک‌های خارجی شعبی را در داخل ایران احداث کرده و سطح تعاملات و همکاری بانک‌های داخلی و خارجی ارتقاء خواهد یافت و این معضل سرمایه‌گذاری خارجی و تأمین سرمایه مورد نیاز تا حدودی مرتفع خواهد شد.

- باتوجه به سیاست راه‌اندازی حساب ذخیره ارزی و شرایط فعلی سرمایه‌گذاری خارجی، آیا این امکان وجود دارد که بخش خصوصی بتواند از حساب ذخیره ارزی برای احداث نیروگاه و یا طرح‌های زیربنایی دیگر استفاده نماید؟

استفاده از منابع حساب ذخیره ارزی برای سرمایه‌گذاری بخش خصوصی امکان‌پذیر است



نمی‌تواند این میزان سرمایه را از طریق بانک‌های داخلی تأمین کند. لذا سرمایه‌گذار برای دریافت وام به بانک‌های خارجی متمایل می‌شود تا از طریق کسب وام با بهره پایین بتواند، طرح را اجرا نماید. برای این کار سرمایه‌گذار باید بانک عامل را متقاعد کند که طرح اقتصادی بوده و بازگشت سرمایه را تضمین نماید تا بانک وام مورد نیاز را در اختیار سرمایه‌گذار قرار دهد.

اما در این فرایند مشکلاتی وجود دارد، اولین مورد متقاعد کردن بانک و دادن تضمین برای بازپرداخت سرمایه است. هر شخص حقیقی و حقوقی برای کسب وام از بانک، پس از دارا بودن شرایط دریافت وام لازم است تا وثیقه‌ای را در اختیار بانک قرار دهد. اما برای ارایه وثیقه از سوی سرمایه‌گذار مشکلاتی وجود دارد. هیچ یک از بانک‌های خارجی در ایران شعبه‌ای نداشته و با بانک‌های ایران نیز همکاری و مشارکتی ندارند. بنابراین بانک هیچ پیش‌زمینه‌ای نسبت به محیط سرمایه‌گذاری ندارد و در چنین شرایطی حاضر به سرمایه‌گذاری و اعطاء وام به سرمایه‌گذار نیست. وثیقه موجود در ایران را نیز قبول نکرده و محیط سرمایه‌گذاری را ناآشنا می‌داند. از طرفی در تمام دنیا شرکت‌های بیمه سرمایه‌گذاری بانک را بیمه می‌کنند تا در صورت عدم بازپرداخت اقساط از سوی سرمایه‌گذار، بیمه خسارت تعیین شده را بپردازد. ولی شرکت‌های بیمه خارجی نیز به دلیل نداشتن فعالیت در داخل ایران، حاضر به بیمه نمودن سرمایه‌گذاری بانک‌های خارجی در ایران نیستند و این عامل، بار منفی دیگری در جهت سرمایه‌گذاری خارجی ایجاد می‌کند. هم‌اکنون دولت برای حل بخشی از مشکل، حاضر شده است تا تضمین‌هایی را برای سرمایه‌گذاری مستقیماً و از سوی وزارت اقتصاد و دارایی بدهد ولی به علت ماهیت این‌گونه تضمین‌ها مشکلی حل نشد. این ضمانت‌نامه‌ها در واقع سرمایه بانک و سرمایه‌گذاری خارجی و داخلی را در شرایطی تضمین می‌کند که در اثر شرایط خاص سیاسی، سرمایه بلوک شده و یا مصادره شود و در این شرایط، وزارت اقتصاد و دارایی ضرر و زیان

و از این حساب در مناطق محروم تا ۹۰ درصد و در مناطق غیرمحروم تا ۷۰ درصد سرمایه مورد نیاز احداث نیروگاه‌های برق بعضاً فراهم شده است. لذا در مناطق محروم سرمایه‌گذار ۱۰ درصد و در مناطق غیرمحروم باید ۳۰ درصد سرمایه را از منابع دیگر فراهم کند و این امر برای بخش خصوصی بسیار سخت خواهد بود. ما انتظار داریم تا در سرمایه‌گذاری‌هایی که در بخش زیربنایی و صنعت پایه‌ای کشور صورت می‌گیرد، صندوق از منابع خود ۹۰-۸۵ درصد سرمایه مورد نیاز را تأمین نماید تا سرمایه‌گذار بتواند، مابقی حجم سرمایه مورد نیاز را تأمین کند. اما باید توجه کرد که استفاده از منابع حساب ذخیره ارزی باید تنها به عنوان یک گزینه قابل اجرا در نظر گرفته شده و نایبستی به منابع صندوق به عنوان تنها اتکا و منبع دست یافتنی نگاه کرد.

**- با چنین شرایطی که برشمردید آیا شروع فرایند خصوصی‌سازی در صنعت برق را همراه با ایجاد زیرساخت‌های لازم می‌دانید؟**

در وزارت نیرو به هیچ وجه زیرساخت‌های لازم برای چنین حرکتی فراهم نشده و هنوز هم زیرساخت‌های لازم برای ایجاد یک محیط رقابتی که به عنوان اولین نیاز و بستری لازم برای خصوصی‌سازی واقعی است، فراهم نشده است. همان‌گونه که در مورد شرکت‌های تولیدی و احداث نیروگاه و پیمانکاری عنوان کردم، شرکت‌های توزیع برق نیز که از آنها به عنوان شرکت‌های خصوصی نام برده می‌شود، به هیچ وجه ماهیتی خصوصی نداشته و تنها شرکت‌هایی مدیریتی با وظیفه بهره‌برداری از تأسیسات موجود هستند. در واقع تأسیسات توزیع متعلق به شرکت‌های برق منطقه‌ای بوده و وظیفه بهره‌برداری به این شرکت‌ها داده شده است. در این شرایط به طبع راندمان و بازدهی آنها پایین بوده و شرایط حتی برای مشترکین نیز مضر خواهد بود. لذا در

صورتی که قرار باشد تا این شرکت‌ها به این شکل، نیم بند خصوصی شوند شاید بهتر باشد دولت همچنان مالکیت آنها را در اختیار داشته باشد.

در واقع در کشور ما نه در بخش تولید و نه توزیع، به معنای واقعی خصوصی سازی انجام نشده است. این در حالی است که اصل ۴۴ قانون اساسی تغییرات ماهیتی را مد نظر داشته و برای اجرای آن باید این بخش‌های به ظاهر خصوصی، به بخش خصوصی واقعی منتقل شوند.

**- به نظر شما حتی با وجود ایجاد زیرساخت‌های مناسب قانونی و حذف شرکت‌های نیمه خصوصی و واگذاری آنها به بخش خصوصی، آیا بدون نزدیک نمودن قیمت برق به قیمت واقعی امکان فعالیت بخش خصوصی در این زمینه وجود دارد؟**

اصولاً در اقتصاد تا قیمت‌ها واقعی نشوند، هیچ تحول جدی و اساسی شکل نخواهد گرفت. بنابراین ما ناگزیریم برای ارتقاء کیفیت، قیمت‌ها را واقعی نماییم. حال اگر بنابر مصالحی دولت تصمیم بگیرد تا یارانه‌ای را پرداخت کند، این یارانه باید شفاف و مشخص باشد. نیروگاه، برق تولیدی را به قیمت واقعی به بازار برق و یا مشترک تحویل دهد و دولت به مصرف‌کننده یارانه را بپردازد و در این شرایط تولیدکننده متضرر نشود. به نظر من راه حل بهتر آن است که برق به قیمت واقعی عرضه شده و مصرف‌کننده بهای برق را براساس قیمت واقعی پرداخت کرده و دولت یارانه را مستقیماً به مصرف‌کننده بپردازد.

**- عملکرد بخش خصوصی را در صنعت برق در آینده چگونه می‌بینید و آیا با چنین شرایطی، ادامه فعالیت در این صنعت برای بخش خصوصی امکان‌پذیر است؟**

بخش خصوصی در صنعت برق در کشور ما به دلیل انجام مسئولیت‌های تصدی‌گری در صنعت برق توسط شرکت‌های تابعه وزارت نیرو؛ از رشد لازم برخوردار نشده و هنوز دارای امکانات لازم نمی‌باشد و تازه در حال شکل‌گیری و رشد

است و بنابراین سیاست‌های حمایتی دولت از این بخش به طور جدی لازم و ضروری است. بخش خصوصی برای پیشرفت باید به منابع مالی ارزان قیمت دسترسی پیدا کند، در قراردادهای این بخش با دولت تجدید نظر شده و امکان پرداخت مطالبات و بدهی‌های این بخش از سوی دولت فراهم شود. با این وجود و در این شرایط سخت، هم‌اکنون قسمت اعظم تجهیزات مورد نیاز صنعت برق در داخل کشور و توسط بخش خصوصی تولید می‌شود و در عین حال خدمات فنی و مهندسی این بخش نیز به خارج از کشور و کشورهای همسایه صادر می‌شود. اما وجود این پتانسیل به تنهایی کافی نیست، اگر بخواهیم به عنوان یک پیمانکار، مشاور و یا تولیدگر قوی و مطمئن داخلی به این بخش بنگریم، نیازمند پارامترهای اشاره شده هستیم، در غیر این صورت در شرایط فعلی این بخش وضعیت شکننده‌ای داشته و ممکن است، تمامی زحمات سی ساله این بخش نابود شود.

**- به نظر شما صنعت برق کشور بدون حضور بخش خصوصی چه وضعیتی خواهد داشت؟**

نایبستی بخش خصوصی و دولتی را در صنعت برق از یکدیگر تفکیک کرد و این دو بخش را باید اعضاء یک خانواده تلقی نمود که مانند حلقه‌های یک زنجیر به هم متصل بوده و در صورتی که هر کدام از این حلقه‌ها در جایگاه خود تضعیف شود، این ضعف به کل زنجیره منتقل شده و منجر به گسیختگی تمامی زنجیره خواهد شد. در نتیجه در صورت حذف بخش خصوصی از صنعت برق به ناچار برای تأمین برق مصرف‌کنندگان باید تجهیزات و دانش فنی را از خارج از کشور وارد نماییم. در چنین شرایطی همچون گذشته راه برای بازگشت متخصصان و شرکت‌های خارجی به صنعت برق کشورمان باز خواهد شد و لذا قطعاً بروز چنین شرایطی منافع ملی را متأثر خواهد کرد.